

رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۷
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۶۴-۱۴۳

تأملاتی در باره حدیث «سدوا الابواب»*

حسینعلی کیخا

دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ha_kikha@yahoo.com

دکتر سید محمد مرتضوی^۱

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mortazavi-m@um.ac.ir

حسن نقی زاده

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naghizadeh@um.ac.ir

چکیده

از جمله احادیثی که در میان محدثان اهل سنت مورد اختلاف نظر است، حدیث نبوی «سدوا الابواب...» است که برخی آن را در خصوص علی (ع) و برخی دیگر در باره ابوبکر آورده‌اند و برخی هم قائل به جمع شده‌اند؛ بدین صورت که رسول خدا (ص) حدیث فوق را در باره هر دو فرموده است. محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری - مؤلفان صحیح بخاری و صحیح مسلم که همت گماردند تا احادیث صحیح نبوی را گردآوری کنند. - حدیث یاد شده را فقط در خصوص ابوبکر و از احادیث صحیح برشمرده‌اند. این مقاله با بررسی و تحلیل تاریخی ده سال نخست سکونت ابوبکر در مدینه به این نتیجه رسیده است که وی در حاشیه مدینه و در محلی به نام سنج زندگی می‌کرده است و خانه‌ای در کنار مسجدالنبی نداشته است. از این رو، حدیث مزبور در مورد محل سکونت وی صدق نمی‌کرده و با موقعیت مسکونی علی (ع) قابل انطباق بوده است.

کلیدواژه‌ها: حدیث، ابوبکر، سنج، سدوا الابواب.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۴/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸.
۱. نویسنده مسئول.

مقدمه

گرچه قرآن منبع نخست و اصیل معارف اسلامی است ولی با توجه به آیات متشابه، کلی بودن آیات قرآن، به ویژه آیات الاحکام؛ بیان نشدن احکام غیر مبتلا به، از میان رفتن قرائن نزول آیات و... نمی‌توان تمام وظایف احکام اسلامی را از آن به دست آورد. قرآن بیانگر همه چیز است، اما برخی آیات آن، عام، مطلق یا مجمل است و نیاز به تبیین دارد. «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» (نحل: ۸۹). بدین جهت خداوند یکی از وظایف رسول خدا را تفسیر قرآن قرار داده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) با توجه به چنین نیازی در جامعه اسلامی است که خداوند عصمت آن حضرت را تعیین کرده است: «وما ینطق عن الهوی * إن هو إلا وحی یوحی * علمه شدید القوی» (نجم: ۳-۵) از سوی دیگر به مسلمانان دستور داده است به آنچه پیامبر (ص) آورده است ایمان بیاورند. «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله و الکتاب الذی نزل علی رسوله» (نساء: ۱۳۶) و از آنان خواسته است آنچه به آنان می‌دهد را بگیرند. «و ما آتاکم الرسول فخذوه» (حشر: ۷). از جمله چیزهای مهمی که رسول خدا (ص) به مسلمانان داده است، سنت و به تعبیر دیگر حدیث است. با توجه به نکات بیان شده اهمیت حدیث به گونه‌ای است که اگر آن را از معارف دینی حذف یا به آن بی‌اعتنایی شود، بخش عمده‌ای از معارف دینی از دست خواهد رفت.

جعل حدیث

در تعریف حدیث موضوع یا مجعول گفته‌اند: حدیث ساخته و پرداخته دروغینی که خواسته یا ناخواسته به رسول خدا (ص) نسبت داده باشند (عثمان فلاته، الوضع فی الحدیث، ۱/۱۰۷). این پدیده در زمان خود حضرت در شکل خواستگاری مردی از یک زن در مدینه آغاز شد؛ بدینگونه که آن شخص لباس ویژه‌ای بر تن کرد و خود را نماینده رسول خدا (ص) معرفی نمود و گفت: رسول خدا به من دستور داده است تا با رأی خود در باره جان و مال شما حکم کنم. (طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۳۵۲/۱، ح ۳۷۸ و ص ۳۵۳، ح ۳۷۹؛ ادلیبی، منهج نقد المتن، ۴۰-۴۱) همچنین یکی از عوامل اختلاف احادیث نبوی را همین مسأله دانسته‌اند. برای مثال، شخصی از امام علی (ع) از علت اختلاف روایاتی که از رسول خدا (ص) نقل می‌شود سؤال کرد، حضرت یکی از علل آن را پدیده جعل نامید و این واقعه را چنین بیان نمود: «قد کذب علی رسول الله (ص) علی عهده حتی قام خطیباً فقال من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من الفار». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰) در روزگار رسول خدا به او سخنان دروغی نسبت دادند تا اینکه به سخنرانی برخاست و فرمود: کسی که از روی عمد به من دروغی نسبت دهد، نشیمنگاه خود را در جهنم

آماده کرده است.

گرچه پدیده جعل، در عصر رسول خدا (ص) آغاز شد ولی به آن منحصر نگردید و پس از رحلت حضرت گسترش یافت. (ادلبی، منهج نقد المتن، ۴۵) با گذشت زمان، اشخاص، گروه‌ها و حکومت‌ها بیشتر به این موضوع دامن می‌زدند و برای رسیدن به اهداف خود از این شیوه، سود می‌جستند. چنانکه ابوهیره در تحکیم موقعیت معاویه و تحقیر شخصیت علی (ع) از چنین شیوه‌ای استفاده می‌کرد. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۶۷/۴) اوج استفاده ایزاری از جعل حدیث را سال چهل هجری- زمان اختلاف حضرت علی (ع) با معاویه- نوشته‌اند. (ادلبی، منهج نقد المتن، ۴۱)

نقد حدیث

با عنایت به آنچه در جعل حدیث گفته شد، نقد حدیث در عصر رسول خدا (ص) آغاز گردید. آن حضرت نخستین کسی بود که در این میدان مبادرت ورزید و عرض حدیث بر قرآن را به عنوان معیار نقد مطرح کرد و فرمود: «أیها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنأ قلته و ما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله». (کلینی، الکافی، ۱۷۴/۱، ح ۱، باب الأخذ بالسنة و شواهد الکتاب)، ای مردم! آنچه از من به شما رسید اگر موافق با کتاب خدا بود آن گفته من است و آنچه به شما رسید که با کتاب خدا مخالف بود من آن را نگفته‌ام.

با فاصله گرفتن از عصر رسول خدا (ص) و گسترش روایات جعلی - به خصوص وقتی آن‌ها را به راویان ثقة نسبت می‌دادند - برخی از دانشمندان اسلامی معیار نقد تاریخی را مطرح کردند. به عنوان نمونه از سفیان ثوری (۹۷-۱۶۱) در این زمینه نقل شده است که گفت: «لها استعمل الوؤاة الکذب استعملنا لهم القاریخ»؛ (ابن صلاح، معرفة انواع علوم الحدیث، ۳۸۰؛ ابن ملقن، المقنع فی علوم الحدیث، ۶۴۴/۲) زمانی که راویان از دروغ در راه حدیث استفاده کردند، ما هم در مقابل آن‌ها از تاریخ کمک گرفتیم. بر این اساس برخی بابی با عنوان «الروایات المخالفة للتاریخ» را گشودند و احادیث مخالف با آنچه در تاریخ به اثبات رسیده را حمل بر وهم راویان نمودند. (عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ۳۲۱) همچنین برخی از روایات موجود در صحیحین را مورد نقد قرار داده و ضعیف برشمردند (دمینی، مقایس نقد متون السنة، ۱۸۳).

حدیث سدوا الابواب

یکی از احادیثی که در بیشتر منابع شیعه و اهل سنت آمده است، حدیث سدوا الابواب است که در باره

صدر حدیث اختلاف نظر است. در منابع شیعه تنها در باره امام علی (ع) وارد شده است. او تنها صحابه‌ای بود که در خانه‌اش به دستور رسول خدا (ص) به سوی مسجد باز ماند. (أمالی صدوق، ۳۳۳-۳۳۴؛ شیخ طوسی، الأمالی، ۲۹۱؛ فیض کاشانی، ۳۲۰/۱؛ ۶۲/۲۶؛ مجلسی، ۱۹۰/۳۸) ولی در برخی منابع اهل سنت، درباره امام علی (ع) و ابوبکر آمده است. (نسایی، السنن الکبری، ۴۲۳/۷، ح ۸۳۶۹؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ۴۱/۳۲، ح ۱۹۲۸۷) بنابراین، ما در نقل و نقد و بررسی حدیث یاد شده تنها به منابع روایی اهل سنت استناد می‌جوئیم.

پیشینه نقل حدیث در منابع اهل سنت

به نظر می‌رسد عبدالرزاق صنعانی متوفای ۲۱۱ هجری قمری نسبت به محدثان دیگری که حدیث یاد شده را در کتاب‌های خود آورده‌اند، از قدمت بیشتری برخوردار است، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) در مسندش بدون واسطه (برای نمونه نگ: مسند الامام احمد بن حنبل، ۱۸۸/۱، ح ۹ و ۲۷ و ۵۸ و ۶۶ و ۷۴ و ۲۰۱ و...) و محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق) در صحیح خود با یک واسطه از عبدالرزاق بسیار روایت کرده‌اند (برای نمونه نگ: صحیح البخاری، ۱۷/۱، ح ۴۲ و ص ۳۹، ح ۱۳۵ و ص ۶۴، ح ۲۷۸ و ص ۸۸، ح ۳۹۸ و ص ۹۱، ح ۴۱۶ و ص ۹۲، ح ۴۲۳ و ص ۱۱۸، ح ۵۷۰ و ص ۱۲۴، ح ۶۰۴ و...). عبدالرزاق چند روایت در باره بیماری رسول خدا از «معمرب» از «زهری» آورده است (المصنف، کتاب المغازی، باب بدء مرض رسول الله (ص)، ۴۲۸/۵) آنگاه حدیث «سدوا الابواب» را با سند مرسلی چنین نقل کرده است:

قال الزهري: سمعت رجلا يذكر أن النبي قال [...] «سدوا هذه الابواب الشوارع في المسجد، إلا باب أبي بكر رحمه الله، فإنني لا أعلم رجلا أحسن يدا عندي من الصحابة من أبي بكر» (همان، ۴۳۱) زهري می‌گوید: از شخصی شنیدم که می‌گفت: رسول خدا (ص) فرمود: این درب‌هایی که به درون مسجد راه دارد را ببندید، جز درب خانه ابوبکر رحمت خدا بر او باد، زیرا صحابه‌ای نمی‌شناسم که از ابوبکر دست بخشنده‌تری نسبت به من داشته باشد.

احمد بن حنبل وقتی از فضایل ابوبکر و عمر یاد می‌کند، حدیث را از طریق عایشه از رسول خدا در باره ویژگی‌های ابوبکر ذکر کرده است. (فضایل الصحابه، باب فضایل ابوبکر، ۷۰/۱، ح ۳۳؛ همان، ص ۳۵۳، باب فضایل عمر، ح ۵۱۲ و ص ۳۷۹، ح ۵۶۷) اما وقتی به فضایل علی (علیه السلام) می‌رسد از طریق زید بن ارقم در باره آن حضرت آورده است (فضایل الصحابه، ۵۸۱/۲، ح ۹۸۵) همچنین در مسند احمد از همان طریق درباره علی (علیه السلام) نقل کرده است (احمد بن حنبل، ۴۱/۳۲، مسند اهل

کوفه، ح ۱۹۲۸۷) تا اینکه نوبت به مؤلفان صحیحین، محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶) و مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۴-۲۶۱) می‌رسد.

حدیث «سدوا الأبواب، إلا باب أبي بكر» در صحیح بخاری و مسلم بدین شرح آمده است:
 «حدثني عبد الله بن محمد، حدثنا أبو عمرو، حدثنا فليح، قال: حدثني سالم أبو الفضر، عن بسر بن سعيد، عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، قال: خطب رسول الله صلى الله عليه وسلم، الفاس وقال: «إن الله خير عبدا بين الدنيا وبين ما عنده، فاختار ذلك العبد ما عند الله»، قال: فبكى أبو بكر، فعجبنا لبكائه: أن يخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم عن عبد خير، فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم هو المخير، وكان أبو بكر أعلمنا، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن من أمر الفاس على في صحبته وماله أبا بكر، ولو كنت متخذا خليلا غير ربي لاتخذت أبا بكر، ولكن أخوة الإسلام ومودته، لا يبقين في المسجد باب إلا سد إلا باب أبي بكر»؛ (صحیح البخاری، ۴/۵، ح ۳۶۵۴؛ صحیح مسلم، ۴/۱۸۵۴، ح ۲۳۸۲)

از ابوسعید خدری روایت است که گفت: رسول خدا (ص) برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «همانا خداوند به بنده‌ای اختیار گزینش داد تا زندگی دنیا یا آنچه نزد خداوند است را برگزیند. آن بنده آنچه را نزد خداوند بود برگزید». ابوسعید می‌گوید: ابوبکر گریست و ما از گریه‌اش تعجب کردیم از اینکه رسول خدا از بنده‌ای خیر می‌دهد که به او اختیار انتخاب داده شده است. [سپس فهمیدیم که] بنده‌ای که به او اختیار انتخاب داده شده بود، رسول خدا بود و ابوبکر بهتر از ما می‌فهمید. سپس رسول خدا فرمود: «همانا ابوبکر از بخشنده‌ترین مردم در همراهی و اموالش نسبت به من است و اگر به جز پروردگار خود، دوست خالص دیگری انتخاب می‌کردم، ابوبکر را برمی‌گزیدم ولی برادری اسلامی و دوستی آن بسنده است. جز درب خانه ابوبکر، درب باز دیگری در مسجد باقی نماند.

بررسی سندی حدیث

مقاله بر این نکته تأکید دارد که ناسازگاری حدیث یاد شده را با مسلمات تاریخی دوران یازده ساله رسول اکرم (ص) در مدینه روشن کند؛ زیرا برخی از نقادان علم حدیث، چنین ناسازگاری را یکی از نشانه‌های موضوع بودن حدیث برشمرده‌اند. (سباعی، السنة و مکاتبا فی التشریح الاسلامی، ۹۸-۱۰۰) حتی اگر در سند حدیث راوی دروغگویی وجود نداشته باشند ولی حدیث با قواعدی که برای متن حدیث ذکر کرده‌اند، در تعارض باشد، آن حدیث را حمل بر وهم راویان می‌کنند (ذهبی، الموقظة فی مصطلح الحدیث، پاورقی ص ۲۴). دمینی می‌نویسد: در صحیحین و دیگر کتاب‌های مشهور اهل سنت احادیثی آمده است که محدثان با به کارگرفتن مقیاس تاریخی، صحیح را از ضعیف جدا کرده‌اند (مقایس نقد متون السنة، ۱۸۳). اما از آنجا که سند، یکی از دو رکن حدیث است، از این رو، لازم است تا سند آن هم مورد

ارزیابی قرار گیرد. چون صحیح بخاری در نظر بیشتر محدثان اهل سنت از اعتبار بالایی برخوردار است، به ارزیابی سند روایات بخاری بسنده می‌کنیم. روایاتی که محمد بن اسماعیل بخاری در باره حدیث سدوا الابواب آورده، سه روایت است که از دو طریق آمده‌اند. دو روایت از طریق ابوسعید خدری با اسناد ذیل آمده است:

۱. «حدثنا محمد بن سنان، قال: حدثنا فلیح، قال: حدثنا أبو الفضر، عن عبید بن حنین، عن بسر بن سعید، عن أبي سعید الخدری،...». صحیح البخاری، ۱۰۰/۱، ح ۴۶۶
 ۲. «حدثني عبد الله بن محمد، حدثنا أبو عامر، حدثنا فلیح، قال: حدثني سالم أبو الفضر، عن بسر بن سعید، عن أبي سعید الخدری،...». همان، ۴/۵، ح ۳۶۵۴.
- سندی که از طریق ابن عباس رسیده، چنین است:
- «حدثنا عبد الله بن محمد الجعفی، قال: حدثنا وهب بن جریر، قال: حدثنا أبي، قال: سمعت يعلى بن حكيم، عن عكرمة، عن ابن عباس،...». همان، ۱۰۰/۱-۱۰۱، ح ۴۶۷.
- در دو طریقی که از ابوسعید خدری آمده است در سند آن «فلیح بن سلیمان بن ابی مغیره» (م ۱۹۷ ق) قرار گرفته که از مجروحان است.

ابوحاتم به نقل از یحیی بن معین می‌گوید: نه خودش ثقه بود و نه فرزندش. (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳/۳۶۵؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ۷/۳۵۳) فلیح ضعیف بود (همان‌جا). ابو داود می‌گوید: از احادیث فلیح بن سلیمان پوست بدن به لرزش می‌آید (همان‌جا). لذا نمی‌توان به احادیث فلیح استناد کرد (همان‌جا).

نسای فلیح را از راویان ضعیف می‌دانست (همان‌جا؛ قضاعی کلبی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۲۳/۳۲۱). در گذشت او را به سال ۱۶۸ هجری قمری نوشته‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۷/۳۵۴).

در سندی که بخاری از طریق ابن عباس نقل کرده است «جریر بن حازم» آمده است. ذهبی (م ۷۴۸ ق) می‌گوید: چون در نقل حدیث خلط می‌نمود، فرزندانش او را از نقل حدیث منع کردند و در زمان اختلاط هیچ کس از او سماع حدیث نمی‌کرد (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۱/۳۹۲). احمد بن حنبل می‌گفت: در مصر دچار توهم شد (نوری سید ابوالمعالی و...، موسوعة اقوال الامام احمد بن حنبل فی رجال الحدیث و علله، ۱/۱۹۱). درگذشت او را به سال ۱۷۰ هجری نوشته‌اند (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۱/۳۹۳).

ابن حجر در این زمینه دیدگاه خاصی دارد وی از چندین طرق از جمله: سعد بن ابی وقاص، زید بن ارقم، ابن عباس، جابر بن سمره و عبدالله بن عمر، حدیث یاد شده را در خصوص علی (ع) آورده است و رجال برخی را ثقه و برخی دیگر را حسن ذکر کرده است. (نگ: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ۷/

۱۴-۱۵) او ابن جوزی را مورد نقد قرار داده است که چرا احادیثی را که در باره علی (ع) آمده است، جزو احادیث جعلی قرار داده و پنداشته است آن‌ها از سوی شیعه ساخته شده است (همان، ۱۵) ابن حجر می‌نویسد: ابن جوزی اشتباه زشتی مرتکب شده است و به خیال خود، آن‌ها را با روایات ابوبکر در تعارض دیده است؛ در حالی که محدثان کوفه حدیث را در باره علی (ع) و محدثان مدینه درباره ابوبکر آورده‌اند. (همان‌جا) وی می‌نویسد: جمع میان این دو دسته روایات بدین سان است که رسول خدا (ص) دو بار دستور داد که درب خانه‌های اصحاب بسته شود، اما بار نخست درب خانه علی و بار دیگر درب خانه ابوبکر را استثنا کرد؛ منتها «درب» در باره خانه علی (ع) به معنای حقیقی و در باره خانه ابوبکر به معنای مجازی بود، چون در حقیقت درب نبود بلکه «خوخه» (دریچه یا به اصطلاح امروز پنجره) بود. (همان‌جا)

نقد حدیث بر اساس مسلمات تاریخی

با بررسی تاریخی از مکان سکونت ابوبکر در زمان حیات رسول خدا (ص) روشن خواهد شد که خانه‌ای در کنار مسجدالنبی نداشتند است تا پنجره‌ای به داخل مسجد داشته باشد، از این رو، به معنای مجازی هم صدق نمی‌کرده است.

خانه ابوبکر پیش از خلافت

در منابع تاریخی در باره مکان سکونت ابوبکر مطالبی آورده‌اند که حاکی از آن است که خانه وی در مدینه نبوده است تا وصل به مسجدالنبی باشد و راه ورود و خروج به آن داشته باشد. این واقعیت با توجه به چند نکته روشن می‌شود:

خانه ابوبکر هنگام ورود به مدینه

یکی از دلایل ناسازگاری روایت سدوا الابواب با واقعیات تاریخی، آن است که ابوبکر پس از هجرت در اطراف مدینه سکونت داشت. مورخان وقتی از آغاز سکونت مهاجران در مدینه سخن می‌گویند محل زندگی یک یک آن‌ها را نوشته و به ابوبکر که می‌رسند می‌نویسند:

ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در سنج^۱، نزد خبیب بن اساف، از فرزندان حارث بن خزرج یا به قولی دیگر نزد خارجه بن زید بن ابی وهیر که از برادران بنی حارث بن خزرج بود سکونت گزید. (ابن هشام،

۱. در اطراف مدینه دهکده‌ای به نام عوالی بود و سنج در این دهکده وجود داشت. (عینی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ۱۸۵/۱۶) در باره فاصله سنج تا مدینه اختلاف نظر است برخی فاصله آن را چهار میل (صحیح بخاری، ۱۱۵/۱، ح ۵۵۰) و برخی دیگر این فاصله را هشت میل ذکر کرده‌اند. (عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ۱۸۵/۱۶؛ معجم البلدان، ۱۶۶/۴) و برخی جمع این دو را به این دانسته‌اند که فاصله عوالی تا مدینه از نزدیک‌ترین مکان، چهار میل و از دورترین، هشت میل فاصله داشت. (فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ۲۹/۲) اگر فاصله هر میل را ۱۶۰۸ متر در نظر بگیریم (دیکشنری آکسفورد واژه mile) نزدیک‌ترین فاصله عوالی تا مدینه بیش از شش کیلومتر و دورترین آن قریب به سیزده کیلومتر خواهد شد.

السيرة النبوية، ۴۹۲/۱؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ۶۵/۳؛ ابن کثیر، السيرة النبوية «من البداية و النهاية لابن کثیر»، ۲۷۰/۲؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۲۶۶/۲

گزارش عایشه از ازدواج با پیامبر (ص) در سنح

اجرای مراسم عروسی عایشه در سنح، حکایت از استمرار سکونت ابوبکر در آنجا دارد. پیامبر (ص) سه سال پیش از هجرت از عایشه خواستگاری کرد (المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ۷۰/۳). و در شوال سال اول هجرت با او که نه سال داشت، عروسی کرد (بلاذری، انساب الاشراف، ۴۰۹/۱). عایشه درباره مراسم عروسی خود در سنح می‌گوید:

به مدینه آمدیم و در میان بنی حارث در سنح سکونت گزیدیم. رسول خدا (ص) به خانه ما آمد و مردان و زنان انصار هم با او بودند، مادرم من را آورد، در حالی که روی تابی که به دو درخت خرما بسته شده بود، تاب می‌خوردم. او فرق سرم را از هم باز کرد و آبی به سر و صورتم زد سپس من را پیشاپیش خود آورد تا اینکه در خانه نگه داشت تا تنفسم طبیعی شود. بعد من را وارد خانه کرد و دیدم که رسول خدا بر روی تختی نشسته است و نزد او مردان و زنانی از انصار حضور داشتند. مادرم من را کنار رسول خدا نشان داد و گفت: این افرادی که می‌بینی از خانواده تو هستند، خداوند تو را برای آن‌ها و آن‌ها را برای تو مبارک گرداند. سپس مردان و زنان از جا برخاستند و رفتند. (هیثمی، غایة المقصد فی زوائد المسند، ۲۳۲/۲؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ۵۰۳/۴۲-۵۰۴؛ بیهقی، السنن الکبری، ۳۷۲/۱۰، ح ۲۰۹۸۵؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۳۲/۳)

تخلف ابوبکر از سپاه اسامه

یکی از اقدامات رسول خدا (ص) جهت تثبیت رهبری امام علی (ع) دستور آماده شدن همه مردان برای همراهی با سپاه اسامه بن زید به منظور اعزام به منطقه نوار مرزی روم بود. واقدی در این خصوص می‌نویسد:

صبح دوشنبه اسامه از لشکرش به طرف مدینه حرکت کرد و رسول خدا (ص) حالش خوب بود. اسامه نزد رسول خدا (ص) آمد، حضرت به او فرمود: فردا حرکت کن. اسامه با آن حضرت خدا حافظی کرد. ابوبکر بر رسول خدا (ص) وارد شد و به حضرت عرض کرد: به حمد الله حالتان خوب است و امروز نوبت دختر خارجه است (همسر ابوبکر) اجازه بده نزد او باشم. رسول خدا (ص) اجازه داد و ابوبکر به سنح رفت. (مغازی واقدی، ۱۱۲۰/۳)

عدم حضور ابوبکر در مدینه هنگام ارتحال رسول خدا (ص)

مووخران و سیره نویسان نوشته‌اند، ابوبکر در روز ارتحال رسول خدا (ص) در سنح سکونت داشت و

پس از درگذشت حضرت به مدینه آمد.

ابوجعفر طبری (م ۳۱۰ ق) می‌گوید: رسول خدا درگذشت، ابوبکر در سنج بود، ولی عمر حضور داشت. (تاریخ الرسل و الملوک، ۲۰۰/۳)

بیهقی (م ۴۵۸ ق) می‌گوید:

ابوبکر از سنج با اسبش آمد، بر درب مسجد ایستاد، سپس با حزن و اندوه به خانه دخترش عایشه رفت، وارد خانه شد، در حالی که رسول خدا (ص) رحلت کرده بود و جنازه‌اش بر روی فرش گذاشته شده بود و زنان با صورت‌های پوشیده در اطراف جنازه بودند. (دلایل النبوة و معرفة احوال الشریعة، ۲۱۷/۷)

وقتی پیامبر (ص) درگذشت، در میان صحابه اختلاف پیش آمد. برخی از آن‌ها می‌گفتند رسول خدا رحلت کرده و برخی دیگر می‌گفتند زنده است. در این هنگام سالم بن عبید به دنبال ابوبکر صدیق که در سنج بود رفت و او را از رحلت پیامبر (ص) با خبر کرد. (البدایه و النهایه، ۲۶۵/۵) در روز رحلت پیامبر (ص) عمر کسانی را که می‌گفتند رسول خدا مرده است، به کشتن و قطع عضو تهدید می‌کرد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۵۶۷/۱) مسجد موج می‌زد از مردمی که گرد آمده بودند و برای پیامبر (ص) گریه می‌کردند، در این زمان هنوز ابوبکر در سنج بود و با شنیدن خبر رحلت پیامبر (ص) به مدینه آمد (همان‌جا).

انتقال خانه ابوبکر به سنج

ابوبکر در زمان حیات رسول خدا (ص) در سنج زندگی می‌کرد و پس از آنکه به قدرت رسید نیز تا مدتی در سنج سکونت داشت و گاهی مسیر سنج تا مدینه را با اسب می‌پیمود و پس از نماز عشا به سنج برمی‌گشت (الکامل فی التاریخ، ۲۶۶/۲). این وضع تا شش ماه پس از خلافت نیز ادامه داشت (همان‌جا). تا اینکه ابوبکر به این نتیجه رسید که با این وضع نمی‌تواند به کار خلافت رسیدگی کند. بر این اساس تصمیم گرفت خانه خود را به مدینه منتقل کند (همان‌جا).

تا اینجا روشن شد که ابوبکر از آغاز ورود به مدینه تا شش ماه پس از خلافت در سنج سکونت داشت؛ اما ممکن است کسی ادعا کند او دو منزل داشته است یکی در سنج و دیگری در مدینه و همزمان از هر دو استفاده می‌کرده است به ویژه که دو همسر دیگر به نام‌های «لم رومان» و «أسماء بنت عمیس» هم داشته است. چنانکه این احتمال را ابن حجر هم یادآور شده است (نگ: فتح الباری، ۱۴/۷).

نبود شاهد تاریخی بر سکونت در مدینه

نگارنده بعد از جستجو فقط به اسناد و مدارکی دست یافت که شاهد بر سکونت او در سنج است و مدرک تاریخی که حاکی از زندگی یک یا چند روزه او در کنار مسجدالنبی باشد، نیافت. به فرض اگر چنین خانه‌ای می‌داشت کسانی که از این حدیث در خصوص فضایل او استفاده کرده‌اند، انگیزه بسیاری داشتند تا

آن را در تاریخ ثبت کنند. بنابراین، بعید است که ابوبکر در کنار مسجدالنبی خانه‌ای داشته باشد و سکونت و رفت و آمد در آن نموده باشد ولی از نگاه همه سیره نویسان، مورخان و محدثان اهل سنت پوشیده مانده باشد! به ویژه کسانی که در صدد جمع آوری اسناد و مدارک در باره فضایل او بودند!

مطلبی که سخن فوق را تأیید می‌کند آن است که چرا در روزهای پایانی بیماری رسول خدا (ص) از چنین خانه‌ای استفاده نکرد؟ آیا نگران وضعیت بیماری پیامبر (ص) نبود؟ کسانی که ادعا می‌کنند او تمام دارایی خود را در راه خدمت به رسول خدا هزینه کرد- چنانکه در متن حدیث سدوا الابواب هم چنین ادعایی شده است- اکنون نمی‌توانند بگویند او نگران تجارت خود در سنج بود، و رسیدگی به تجارت، او را بیش از نگرانی بیماری رسول خدا، به خود مشغول داشته بود!

مطلب دیگری که شایان ذکر است؛ تاریخ صدور حدیث است که چه زمانی حضرت این حدیث را فرموده است. ابن حجر از کسانی است که تلاش کرده است تا صدور حدیث را به شرحی که خواهد آمد، به پایان زندگی رسول خدا ربط دهد، تا از آن بهره‌برداری سیاسی نماید ولی اسنادی که در این خصوص آمده، ضعیف و غیر قابل اعتماداند.

ضعف سند

کسانی که حدیث یاد شده را مربوط به روزهای پایانی زندگی رسول خدا دانسته‌اند، به اسناد ضعیفی تمسک جسته‌اند و خواسته‌اند کاربرد سیاسی از آن داشته باشند:

۱. عبدالرزاق صنعانی (۲۱۱ ق) حدیث را در باب بیماری رسول خدا با سند مرسل چینی آورده است: «قال الوهري: سمعت رجلا يذكو أُنَّ النبي صلى الله عليه وسلم قال:...» (المصنف، كتاب المغازی، باب بدء مرض رسول الله، ۴۲۸/۵، ح ۹۷۵۴) ضعف روایت مزبور، مرسل بودن آن است.
۲. احمد بن حنبل (۲۴۱ ق) در یکی از احادیث خود که در باب فضیلت ابوبکر آورده است، زمان صدور حدیث را بیماری رسول خدا که بر اثر آن درگشت، ذکر کرده است. (فضائل الصحابه، فضائل ابوبکر، ۹۷/۱، ح ۶۷)

در سند حدیث احمد، «جریر بن حازم» آمده است که از راویان مجروح است. زیرا در حدیث خلط می‌کرد. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۰۱/۷) فرزندان داشت که اهل حدیث بودند، وقتی فهمیدند دچار خلط شده، او را از حدیث منع کردند و در حال خلط هیچ کس از او استماع حدیث نمی‌کرد (همان‌جا؛ همو، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳۹۲/۱؛ دمشقی علانی، المختلطين، ۱۷) در باره توهم جریر که آیا فقط در مصر برایش پیش آمد یا در دیگر شهرها هم دچار توهم می‌شد، هم مصر و هم شهرهای دیگر را نوشته‌اند. (سیر اعلام النبلاء، ۱۰۳/۷) احادیث پوچ و باطلی را به قتاده نسبت می‌داد (همان‌جا). به نقل از

بخاری نوشته‌اند که چه بسا در چیزهایی دچار توهم می‌شد (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳۹۳/۱). تولد او را به سال هشتاد و پنج، زمان خلافت عبدالملک بن مروان و درگذشت را صد و هفتاد نوشته‌اند (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲۷۸/۷).

۳. محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ ق) از طریق ابن عباس روایت را در زمان بیماری حضرت که بر اثر آن درگذشت، ذکر کرده است (صحیح البخاری، کتاب الصلاة، ۱۰۰/۱-۱۰۱، ح ۴۶۷) در این سند بخاری «جریر بن حازم» آمده است که جرح شد.

ابن حجر به سبب انگیزه‌های سیاسی، استناد به این حدیث کرده است. او در یک جا می‌گوید: چون رسول خدا به ابوبکر دستور داد برای مردم نماز گزارد، از این رو، دریچه خانه او را بر خلاف خانه‌های دیگران، استثنا کرد. (فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۵۵۹/۱) و در جای دیگر در تأیید برخی از شارحان صحیح بخاری می‌گوید:

در این حدیث اشاره محکمی به شایستگی ابوبکر برای خلافت شده است؛ به ویژه اینکه به اثبات رسیده است، حدیث مربوط به روزهای پایانی زندگی رسول خدا می‌شود. (همان، ۱۴/۷) همچنین ابن حجر به سخن ابن حبان استناد می‌کند و می‌گوید:

ابن حبان پس از آوردن حدیث، آن را دلیل بر خلافت ابوبکر پس از رسول خدا دانسته است. وی می‌گوید: حضرت خواسته است با عبارت «سدوا عفی کلّ خوخرة فی المسجد»؛ چشم طمع دیگران را از خلافت ببرد. (همان‌جا) بنابراین، ابن حجر در صدد است تا از زمان صدور حدیث، تعیین خلافت و جانشینی رسول خدا را به اثبات برساند! نقد جدی‌تری که بر او وارد است اینکه وقتی در باره سکونت علی و جابجایی خانه او به کنار مسجدالنبی سخن می‌گوید، آن را مربوط به روزهای نخست سکونت حضرت در مدینه ذکر کرده است. (نگ: الاصابه فی تمییز الصحابه، ۲۶۴/۸)

حدیث سدوا الابواب الا باب علی

چنان که پیش‌تر گفته شد، حدیث فوق در منابع شیعه و برخی از منابع اهل سنت در خصوص حضرت علی (علیه السلام) آمده است که برای اثبات آن تنها به منابع اهل سنت بسنده خواهد شد.

حد ثنا عبد الله قال: حدثني أبي، نا محمد بن جعفر، نا عوف، عن ميمون أبي عبد الله، عن زيد بن لؤقم قال: كان لفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب شارعة في المسجد، فقال يومنا: «سدوا هذه الأبواب إلا باب علي»، قال: فتكلم في ذلك أناس، قال: فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: «أما بعد، فإني أموت بسد هذه الأبواب غير باب علي، فقال فيه قائلكم، وإني ما

سددت شیئا ولا فتحتہ، ولکفی أموت بشیء فاتبعته» (احمد بن حنبل، فضایل الصحابه، ۵۸۱/۲، ح ۹۸۵؛ همو، المسند، ۴۱/۳۲، ح ۱۹۲۸۷؛ نسائی، السنن الکبری، ۴۲۳/۷، ح ۸۳۶۹؛ طحاوی، مشکل الآثار، ۱۸۹/۹، ح ۳۵۶۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۵/۳، ح ۴۶۳۱؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۳۸/۴۲؛ ابن کثیر، جامع المسانید و السنن، ۸۲/۳، ح ۳۲۵۸؛ هیثمی، غایة المقصد فی زوائد المسند، ۳۶۳/۳، ح ۳۶۳۹؛ همو، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۱۴/۹، ح ۱۴۶۶۹؛ ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۲۳۵/۴).

زید بن ارقم می‌گوید: درب خانه برخی از اصحاب رسول خدا (ص) به داخل مسجد باز بود تا اینکه روزی رسول خدا (ص) فرمود: به جز درب خانه علی، همه درب‌ها را ببندید. زید می‌گوید: به دنبال این حادثه برخی از مردم بگو مگو را مطرح کردند تا اینکه رسول خدا (ص) به سخنرانی برخاست و پس از حمد و سپاس الهی فرمود: من مأمور بستن درب خانه‌ها به جز درب خانه علی (ع) شدم و سخنانی در این زمینه گفته شد ولی من دربی را نبستم و دربی را نگشودم بلکه چیزی را اطاعت کردم که مأمور شده بودم.

خانه امام علی (ع)

در باره موقعیت مکانی خانه امام علی (ع) چنین نوشته‌اند:

رسول خدا (ص) هنگام ورود به مدینه حدود یک سال در خانه ابویوب انصاری مستقر شد و چون علی با فاطمه ازدواج کرد رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: منزلی تهیه کن. علی به دنبال منزلی گشت و کمی دورتر از خانه پیامبر (ص) پیدا کرد و ازدواجش در همین خانه انجام گرفت. پیامبر (ص) نزد فاطمه آمد و فرمود: می‌خواهم تو را نزد خود آورم. فاطمه گفت: پس با حارثه بن نعمان صحبت کن تا خانه‌اش را با خانه ما عوض کند. پیامبر (ص) فرمود: حارثه آن قدر برای ما زحمت کشیده است که از او حیا می‌کنم. گفتگوی فاطمه (س) و پیامبر (ص) به حارثه بن نعمان رسید و خانه خود را خالی کرد و خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا (ص) شنیده‌ام تصمیم داری فاطمه را نزد خود بیاوری. خانه‌های من نزدیک‌ترین خانه بنی نجار به خانه شماست؛ خودم و مالم در خدمت خدا و رسولش است. ای رسول خدا به خدا سوگند، آنچه از مالم می‌گیری برایم دوست داشتی تر از آنچه برایم می‌گذاری است. رسول خدا (ص) فرمود: راست می‌گویی. خداوند برایت پایدار بدارد. پس از آن رسول خدا (ص) فاطمه را به خانه حارثه منتقل کرد.^۲ (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۸/۸-۱۹؛ ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه،

(۲۶۴/۸)

۲ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَدِينَةَ نَزَلَ عَلَيَّ أَبِي أَيُّوبَ سَنَةً أَوْ نَحْوَهَا. فَلَمَّا تَرَوَّجَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ قَالَ لِعَلِيِّ: اطْلُبْ مَنْزِلًا. فَطَلَبَ عَلِيُّ مَنْزِلًا فَأَصَابَهُ مُسْتَأْخِرًا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَلِيلًا. فَبَنَى بِهَا فِيهِ فِجَاءَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَيْهَا فَقَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُحَوِّلكَ إِلَى. فَقَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ: فَكَلِمَ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنِّي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ:

آغاز اخراج اصحاب به جز علی (ع)

با نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة ولأنتم سکاوی حتی تعلموا ما تقولون ولا جنبا إلا عابری سبیل حتی تغتسلوا» (نساء/۴۳) و ممنوعیت حضور جنب در مسجد، رسول خدا (ص) دستور به اخراج اصحاب دادند. عبدالله بن مسعود در این خصوص چنین گزارش کرده است:

شبی پس از نماز عشاء گروهی از صحابه که در میان آن‌ها ابوبکر، عمر، عثمان، حمزه، طلحه، زبیر هم بودند، در مسجد نشسته بودیم که رسول خدا (ص) نزد ما آمد و فرمود: این تجمع برای چیست؟ عرض کردند ای رسول خدا (ص) نشسته ایم و صحبت می‌کنیم برخی می‌خواهند نماز بخوانند و برخی هم می‌خواهند بخوابند. حضرت فرمود: مسجد من جای خوابیدن نیست به منازل خود بروید، هرکس می‌خواهد نماز بخواند با آگاهی در منزلش بخواند و هر کس می‌خواهد بخوابد در منزلش بخوابد، بدون تردید پاداش نماز در خفا چند برابر نماز در ظاهر است. ابن مسعود می‌گوید: حرکت کردیم و از هم جدا شدیم و علی بن ابی طالب هم همراه ما بود و برخاست که برود. رسول خدا (ص) دست علی را گرفت و فرمود: اما تو! آنچه درون مسجد، برای تو حلال است، برای من هم حلال است و آنچه برای تو حرام است، برای من هم حرام است. حمزه بن عبدالمطلب گفت: ای رسول خدا من عموی تو هستم! من از علی به تو نزدیک‌ترم. رسول خدا (ص) فرمود: ای عمو! راست می‌گویی ولی به خدا سوگند این دستور من نیست بلکه دستور خداوند است (ابونعیم اصبهانی، فضائل خلفاء الاربعة و غیرهم، ۷۲-۷۳، ح ۶۰؛ سیوطی، اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ۳۵۱/۱-۳۵۲)

قرطبی در ذیل آیه یاد شده برخی از روایات سدوا الابواب را آورده است و می‌گوید:

این از اختصاصات پیامبر (ص) و علی (علیه السلام) است. پیامبر (ص) احکام ویژه‌ای داشت و این نیز از احکام ویژه اوست که با حالت جنابت می‌تواند در مسجد رفت و آمد کند؛ این حکم نسبت به علی نیز تخصیص خورده است (الجامع لاحکام القرآن، ۲۰۷/۵-۲۰۸)

جصاص در ذیل آیه پس از نقل روایات سدوا الابواب در نقد توجیه برخی گفته‌ها چنین می‌نویسد:

درب خانه دیگران هم باز بود و رسول خدا (ص) دستور بستن آن‌ها را صادر کرد و بسته نشدن درب خانه علی به سبب ویژگی خاصی بود که دیگران از آن محروم بودند. همانگونه که جعفر و ویژگی خاصی داشت که با دو بال پرواز می‌کرد و حنظله را هنگام کشته شدن ملائکه غسل دادند. (ابوبکر احمد بن علی

قَدْ تَحَوَّلَ حَارِثُهُ عَنَّا حَتَّى قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ. فَبَلَغَ ذَلِكَ حَارِثَةَ فَتَحَوَّلَ وَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَحَوَّلَ فَاطِمَةَ إِلَيْكَ وَهَذِهِ مَنَازِلِي وَهِيَ أَسْقَبُ بُيُوتِ بَنِي النَّجَارِ بَك. وَإِنَّمَا أَنَا وَمَالِي إِلَيْهِ وَلِرَسُولِهِ. وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمَالُ الَّذِي تَأْخُذُ مِنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي تَدَع. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَدَقْتَ. بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ. فَحَوَّلَهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى بَيْتِ حَارِثَةَ.

الرازی، الجصاص، احکام القرآن، ۳/۱۶۹) ابن عربی نیز در ذیل آیه یاد شده این حکم را ویژه علی (علیه السلام) نقل کرده است (ابن العربی، احکام القرآن، ۱/۴۳۸).

اعترافات

یکی از قرائنی که دلالت می‌کند خانه امام علی (علیه السلام) در کنار مسجد رسول خدا (ص) بود، اعترافاتی است که از سوی برخی از صحابه صورت گرفته است که به دو مورد بسنده می‌شود:

۱. عبدالله بن عمر

از عبدالله بن عمر روایت است که شخصی از او، درباره علی (علیه السلام) سؤال کرد. ابن عمر گفت: از کدام خصوصیت علی (علیه السلام) سؤال می‌کنی؟ این خانه رسول خداست و این هم خانه اوست. (طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۳/۱۲۲، ح ۱۳۷۸۳) در روایت دیگری از سالم بن عبدالله آمده است که گفت:

شخصی از پدرم در باره علی (علیه السلام) و عثمان سؤال کرد که کدام یک بهتر است؟ عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) به او گفت: این خانه رسول خداست و به خانه علی (علیه السلام) که در کنار آن بود اشاره کرد؛ در حالی که در مسجد خانه دیگری نبود. (کلاباذی بخاری، بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار، ۱۰۴)

همچنین از جمیع بن عمیر روایت است که گفت:

از عبدالله بن عمر در باره علی (علیه السلام) پرسیدم. من را سرزنش کرد و گفت: دوست نداری در باره علی (علیه السلام) برای سخن بگویم؟ این خانه رسول خدا (ص) در مسجد است و این هم خانه علی (رضی الله عنه) است (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۵۳، ح ۴۳۷۴).

اعتراض‌ها

از قرائن دیگری که برای اثبات این مسأله آورده‌اند، اعتراضاتی است که از سوی برخی صحابه صورت می‌گرفته است:

۱. اعتراض اقوام رسول خدا (ص)

از جمله کسانی که به این دستور رسول خدا (ص) اعتراض کردند، برخی از اقوام آن حضرت بودند که به ذکر دو نفر از آن‌ها اکتفا می‌شود.

حمزه عموی پیامبر (ص): از کسانی که به این دستور رسول خدا اعتراض کرد و رسول خدا (ص) در مقام توجیه برآمد، حمزه عموی پیامبر (ص) بود که چنین آمده است:

ابن مردویه به نقل از ابی حمراء و حبه عرنی حدیث آورده است که گفتند: رسول خدا (ص) دستور داد

درب خانه‌هایی که به مسجد باز می‌شود بسته شود (مگر در خانه علی) این دستور برای یاران پیامبر (ص) سنگین بود. حبه می‌گوید: گویا هم اکنون به حمزه بن عبدالمطلب نگاه می‌کنم در حالی که قطیفه قرمز رنگی در برداشت و چشمانش گریان بود، خطاب به رسول خدا (ص) می‌گفت: عمو، ابوبکر، عمر و عباس را بیرون کردی و پسر عمویت را اسکان دادی؟ شخص دیگری که در آنجا بود گفت: یعنی چه که پسر عمویت را برتری داده است؟ حبه می‌گوید: وقتی رسول خدا (ص) دید که این دستور برای یارانش سنگین شد، به نماز جماعت دستور داد، هنگامی که همه جمع شدند به منبر رفت، خطبه‌ای در ستایش خداوند بیان کرد که تا آن روز چنین خطبه‌ای از رسول خدا (ص) شنیده نشده بود. سپس فرمود: ای مردم! من نه دربی بسته‌ام و نه دربی گشوده‌ام. نه من شما را بیرون کردم و نه او را اسکان دادم سپس رسول خدا (ص) آیات نخست سوره نجم را قرائت کرد:

(والنجم إذا هوی * ما ضل صاحبکم وما غوی * وما ينطق عن الهوی * إن هو إلا وحی یوحی) سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما [محمد «ص»] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲۲/۶؛ ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۱۴۱/۲) این حادثه نشان می‌دهد که جریان حدیث سدوا الابواب پیش از سال سوم هجری بوده است نه در روزهای پایانی عمر رسول خدا (ص) زیرا حمزه که یکی از معترضان است در سال سوم هجری در جنگ احد به شهادت رسید. عباس عموی پیامبر^۳ (ص): یکی دیگر از اقوام پیامبر (ص) که به این دستور رسول خدا (ص) اعتراض کرد، عباس عموی آن حضرت بود که در این باره چنین روایت آورده‌اند:

حارث بن مالک می‌گوید: به مکه آمدم با سعد بن ابی وقاص ملاقات کردم، از او پرسیدم آیا امتیازی از رسول خدا (ص) در خصوص علی (علیه السلام) شنیده‌ای؟ سعد گفت: شاهد چهار امتیاز برای علی بودم که اگر یکی از این‌ها را داشتیم برایم بهتر از عمر کردن به اندازه نوح در دنیا بود. [...] سپس سعد ادامه داد ما

۳ لازم به ذکر است که عباس بن عبدالمطلب تا سال هفتم هجری در مکه سکونت داشته و پس از آن به مدینه آمده است. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۷/۴) البته در باره عباس بن عبدالمطلب چنین نوشته‌اند: قبل از هجرت مسلمان شد، ولی از دیگران کنمان می‌کرد. (زرکلی، الاعلام، ۲۶۲/۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۲۷۳/۲۶؛ معجم اعلام شعراء المدح النبوی، ۱۹۷؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفیس النفیس، ۱۶۵/۱) در مکه اقامت داشت و اطلاعات قریش مکه را برای آن حضرت می‌فرستاد. (معجم اعلام شعراء المدح النبوی، ۱۹۷) پیش از جنگ بدر، رسول خدا را از تصمیم قریش با خبر ساخت و اطلاعاتی را برایش می‌فرستاد. (ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ۱۶۲/۳؛ تاریخ الخمیس فی أحوال أنفیس النفیس، ۱۶۵/۱) در جنگ بدر اسیر شد و مسلمانی‌اش را نمایان کرد. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۲۷۳/۲۶. بدین سبب رسول الله در جنگ بدر گفت: هر کس عباس را دید، نکشد. (ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ۸۱۲/۲) با توجه به مطالب یاد شده عباس در این محدوده زمانی در مدینه بوده و بدین سبب نام او هم در حدیث آمده است و در این صورت چنین عبارتی در باره او صدق می‌کند.

همراه رسول خدا (ص) در مسجد بودیم که شبی اعلام کرد هر کس در مسجد است باید بیرون برود مگر آل محمد و آل علی. ما همه بیرون رفتیم در حالی که کفش‌هایمان را به زمین می‌کشیدیم. صبح که شد عباس نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! عمو و اصحابت را از مسجد بیرون کردی و این جوان را اسکان دادی؟ رسول خدا فرمود: من به اخراج شما و اسکان این جوان دستور ندادم، بلکه این خداوند است که چنین دستوری داده است. (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۱۶/۴۲ - ۱۱۷؛ سیوطی، جامع الاحادیث، ۱۹۴/۳۲)

۲. اعتراض اصحاب

در پی دستور رسول خدا (ص) نسبت به بازگذاشتن درب خانه علی (علیه السلام)؛ گذشته از نزدیکان رسول خدا (ص) برخی از اصحاب حضرت نیز به این دستور اعتراض کردند که تنها به اعتراض یک نفر اکتفا می‌شود:

عمر بن خطاب: از جمله کسانی که نسبت به این دستور رسول خدا (ص) اعتراض کرد، عمر بن خطاب بود که در این باره چنین نوشته‌اند:

حارث بن مالک می‌گوید: به مکه آمدم، با سعد بن ابی وقاص دیداری داشتیم و از او پرسیدم: آیا امتیازی از رسول خدا (ص) در باره علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیده‌ای؟ سعد گفت: همراه رسول خدا (ص) در مسجد بودیم که شبی اعلام کرد هر کس در مسجد است باید بیرون برود مگر آل محمد (ص) و آل علی (علیه السلام) سپس سعد گفت: همه بیرون رفتیم صبح که شد عمر نزد رسول خدا (ص) رفت و گفت: ای رسول خدا! یاران و عموهایت را از مسجد اخراج کردی و این جوان را اسکان دادی؟ رسول خدا (ص) فرمود: من به اخراج شما و اسکان او دستور ندادم بلکه این دستور خداوند است. (نسائی، السنن الکبری، ۴۲۴/۷، ح ۸۳۷۱)

نکته قابل توجه در این اعتراض‌ها این است که وجه مشترک همه آن‌ها تعبیر «اسکنت هذا الغلام و ابن عمک» است که این ویژگی‌ها در باره ابوبکر صدق نمی‌کند.

آرزوها

با صدور حدیث سدوا الابواب در خصوص علی (علیه السلام) و امتیاز بزرگی که برای حضرت در برداشت، بسیاری از مسلمانان آرزو داشتند که ای کاش این امتیاز از آن‌ها بود که در این باره به سخن چند شخصیت از سرشناسان اصحاب رسول خدا (ص) بسنده می‌شود:

۱. عمر بن خطاب

از کسانی که آرزو داشت این امتیاز از آن‌ها بود، عمر بن خطاب است. به عنوان نمونه:

عبدالله بن عمر می گوید: عمر بن خطاب یا پدرم گفت: به علی بن ابی طالب سه امتیاز داده شده است که اگر یکی از آن‌ها را من داشتم، برایم از داشتن شتران سرخ موی ارزشمندتر بود. دخترش را به او داد که برایش فرزند آورد، همه درب‌ها را به جز درب خانه او بست و جنگ خیبر را به او سپرد. (ابوبکر بن ابی شیبه، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ۳۶۹/۶، ح ۳۲۰۹۹؛ احمد بن حنبل، ۵۶۷/۲، ح ۹۵۵؛ ابوبکر بن ابی عاصم، السنة، ۵۶۹/۲، ح ۱۱۹۹؛ موصلی ابویعلی، مسند ابی یعلی، ۴۵۲/۹، ح ۵۶۰۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۵/۳، ح ۴۶۳۲؛ هیثمی، المقصد العلی فی زوائد ابی یعلی الموصلی، ۱۸۴/۳، ح ۱۳۲۷)

۲. سعد بن ابی وقاص

یکی دیگر از کسانی که آرزو داشت امتیازات علی (علیه السلام) از آن او بود، سعد بن ابی وقاص است به عنوان مثال: حارث بن ثعلبه می گوید:

از سعد بن ابی وقاص شنیدم که می گفت: علی بن ابی طالب امتیازاتی داشت که اگر یکی از آن‌ها را داشتم برایم بهتر بود از دنیا و هر آنچه در اوست. یکی در جنگ تبوک وقتی علی به رسول خدا (ص) عرض کرد آیا من را به جای خود می گذاری؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیا دوست نداری جایگاه تو نسبت به من، جایگاه هارون نسبت به موسی باشد. [سعد گفت] اگر این امتیاز از آن من بود برایم بهتر بود از دنیا و هر آنچه که در اوست. دیگری اینکه رسول خدا (ص) مردم را از مسجد بیرون کرد ولی علی (علیه السلام) را اسکان داد و به علی فرمود: آنچه برای من حلال است برای تو نیز حلال می باشد (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۱۹/۴۲).

۳. عبدالله بن عمر

از دیگر کسانی که آرزو داشت چنین امتیازی از آن او باشد، عبدالله بن عمر بود که در این مورد چنین روایت آورده‌اند: عمر بن اسید از عبدالله بن عمر نقل می کند که می گفت: در روزگار رسول خدا (ص) می گفتیم: پیامبر (ص) ابوبکر و عمر برترند، و به علی بن ابی طالب (علیه السلام) سه ویژگی داده شد که اگر یکی از آن‌ها را من داشتم، برایم از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر بود: ازدواج با فاطمه که برایش فرزندان آورد، بستن درب خانه‌ها و سومی روز خیبر بود. (ابوبکر بن ابی عاصم، السنة، ۵۶۹/۲، ح ۱۱۹۹؛ موصلی، ابی یعلی، مسند ابی یعلی الموصلی، ۴۵۲/۹، ح ۵۶۰۱؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۲۲/۲۲؛ ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه، ۲۱۷/۳)

احتجاج به حدیث سدوا الابواب الا باب علی

از قرینه‌هایی که دلالت می کند حدیث فوق در باره امام علی (علیه السلام) صادر شده است

احتجاجی است که از سوی حضرت بدان صورت گرفته است:

عامر بن وائله می‌گوید: روز شورا (شورای انتخاب خلیفه) همراه علی (علیه السلام) حضور داشتم. شنیدم علی (علیه السلام) به آن‌ها گفت: برایتان استدلالی می‌آورم که نه عرب و نه عجم شما نتوانند آن را تغییر دهند... شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا (ص) دستور داد: درب خانه‌های شما بسته شود و درب خانه من باز بماند و شما سخنانی در آن باره گفتید! رسول خدا (ص) فرمود: من درب خانه‌های شما را نبستم و درب خانه او را ننگشدم بلکه خداوند درب خانه‌های شما را بست و درب خانه او را باز گذاشت. (تاریخ دمشق، ۴۳۱/۴۲ - ۴۳۲؛ ابن المغازی، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ۱۷۰، ح ۱۵۵) همانگونه که پیش‌تر گفته شد، اگر این حدیث در باره ابوبکر صادر شده بود، طرفداران او در برابر مخالفان بدان استدلال می‌کردند.

جعلی بودن روایت

گذشته از شواهد و قرائن تاریخی یاد شده، برخی از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که حدیث سدوا الابواب را طرفداران ابوبکر جعل کرده‌اند. به عنوان نمونه ابن ابی الحدید در خصوص حدیث سدوا الابواب چنین می‌گوید: «کان لعلی (ع)، فقلبتہ البکریة إلى ابی بکر»؛ [حدیث سدوا الابواب] در باره علی (علیه السلام) صادر شده بود ولی طرفداران ابوبکر، حدیث را به نفع او برگرداندند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن شد که بر اساس مسلمات تاریخی و استناد منابع روایی، ابوبکر در فاصله یازده سال نخست هجرت، در سنح به سر می‌برد که بیش از شش تا سیزده کیلومتر با مدینه فاصله داشت و ممکن نبود رسول خدا (ص) چنین سخنی که با واقعیت موجود تطابق نداشته است را در خصوص او فرموده باشد. به فرض اگر در جوار مسجدالنبی سکونت می‌داشت، سیره نویسان اهل سنت با آب و تاب بسیاری آن را در شرح زندگی او ذکر می‌کردند، در حالی که همه شواهد و مدارک بر سکونت او در سنح دلالت دارد.

منابع

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبة آیت الله مرعشی، ۱۳۸۳ ق.
ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، الكتاب المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، *السنة*، تحقیق محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت، المكتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.

ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

_____، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق ابوالفدا عبدالله قاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق

ابن بابویه، محمد بن علی، *الامالی* (للمصدق)، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

_____، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، *فضایل الصحابه*، تحقیق وصی الله محمد عباس، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۳۰۳ ق.

_____، *مسند الامام احمد بن حنبل*، تحقیق شعیب ارنؤوط- عادل مرشد و آخرون، با نظارت عبدالمحسن ترکی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.

ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، *معرفة انواع علوم الحدیث*، تحقیق نورالدین عتر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ ق.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجيل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن*، بی جا، بی تا.

ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

_____، *السیرة النبویة* (من البدایة و النهایة لابن کثیر)، تحقیق مصطفی عبدالواحد، لبنان-بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۹۵ ق.

_____، *جامع المسانید و الشئین الهادی لأقوم سنن*، تحقیق عبد الملك بن عبد الله الدهيش، بیروت، دار خضر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.

ابن مثنی تمیمی، احمد بن علی، *مسند ابی یعلی*، تحقیق سلیم حسین اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

- ابن مغازلی، علی بن محمد، *مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب* رضی اللہ عنہ، تحقیق أبو عبد الرحمن ترکی بن عبد الله الوادعی، صنعاء، دار الآثار، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.
- ابن ملقن عمر بن علی، *المقنع فی علوم الحدیث*، تحقیق عبد الله بن یوسف الجدیج، سعودیه، دار الفواز للنشر، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
- ابن هشام، عبد الملك بن هشام، *السيرة النبوية*، شرح و تعلیقه و فهرست: مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ١٣٧٥ ق
- ابو نعیم، احمد بن عبدالله، *فضائل الخلفاء الأربعة وغيرهم لأبي نعیم الأصبهانی*، تحقیق صالح بن محمد عقیل، مدینه منوره، دارالبخاری للنشر و التوزیع، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- ادلبی، صلاح الدین بن احمد، *منهج نقد المتن*، بیروت، دارالآفاق الجدیده، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع المسند الصحيح المختصر: صحيح البخاری*، تصحیح زهیر بن ناصر الناصر، شرح و تعلیق: مصطفی دیب البغا، دارالطوق، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- بدرالعینی، محمود بن احمد، *عمدة القاری شرح صحيح البخاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بلاذری احمد بن یحیی، *جمل من انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ١٤٢٤ ق.
- _____، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١١ ق.
- درنیقه محمد احمد، *معجم أعلام شعراء المدح النبوی*، مقدمه یاسین ایوبی، دار و مکتبه الهلال، چاپ اول، بی تا.
- دمینی مسفر بن عزم الله، *مقاییس نقد متون السنة*، چاپ اول، ریاض، ١٤٠٤ ق.
- دیار بکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفوس النفیس*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، *الموقظة فی مصطلح الحدیث*، شرح و تعلیق عمرو بن منعم سلیم، دار احد للنشر و التوزیع، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- _____، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ١٤١٣ ق.

_____، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

زرکلی، خیر الدین، *الاعلام*، دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲ م.

سباعی، مصطفی، *السنة و مکاتنها فی تشریح الاسلامی*، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۷۷ م.

سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *اللائیة المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة*، تحقیق أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.

_____، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_____، *جامع الأحادیث*، تحقیق فریق من الباحثین، بی جا، بی تا.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمان اعظمی، بیروت، المكتبة الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.

طحاوی، احمد بن محمد، *شرح مشکل الآثار*، تحقیق شعیب ارنؤوط، مؤسسه الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

طوسی، محمد بن حسن، *الامالی (للطوسی)*، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

عتر، نورالدین، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق، دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.

عثمان فلاته، عمر بن حسن، *الوضع فی الحدیث*، دمشق، مكتبة الغزالی - بیروت، مناهل العرفان، ۱۴۰۱ ق.

علائی، خلیل بن کیکلدی، *المختلین*، تحقیق رفعت فوزی عبدالمطلب و علی عبدالباسط مزید، قاهره، مكتبة الخانجی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیر المومنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

قرطبی محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.

قضاعی کلبی، یوسف بن عبدالرحمان، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.

کلاباذی، ابوبکر محمد بن ابراهیم، *بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار*، تحقیق محمد حسن محمد حسن إسماعیل - أحمد فرید المزیدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط- الاسلامیة)*، تصحیح غفاری علی اکبر و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، *بحارالانوار* (ط- بیروت)، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مسلم بن حجاج، *المسند الصحیح المختصر: صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد الباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- نسایی، احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، تحقیق حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- واقدی محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، دارالاعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
- هیثمی، علی بن ابکر، *المقصد العلی فی زوائد أبی یعلی الموصلی*، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- _____، *غایة المقصد فی زوائد المسند*، تحقیق خلاف محمود عبد السمیع، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- _____، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق حسام الدین القدسی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ ق.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.